



ترجمہ

# پاتریک مودیانو أفق

ترجمہ ی حسین سلیمانی نژاد

- جہان نو -

چند وقت بود که بوسمان<sup>۱</sup> به برخی اتفاق‌های دوره‌ی جوانی‌اش فکر می‌کرد؛ اتفاق‌هایی بی‌سرانجام و بریده، قیافه‌هایی بی‌اسم، دیدارهایی زودگذر. این‌ها همه به گذشته‌ای دور برمی‌گشتند، ولی از آن‌جا که این بخش‌های کوتاه ارتباطی با بقیه‌ی زندگی‌اش نداشتند، امروز به شکل جاودانه‌ای معلق مانده بودند. او مدام در این‌باره از خودش سؤال‌هایی می‌کرد و هیچ‌وقت به جوابی نمی‌رسید. شاید این جزئیات تا ابد برایش معما باقی می‌ماندند. برای همین شروع کرد به تهیه‌ی یک فهرست و البته یافتن سرنخ‌ها: چیزهایی مثل یک تاریخ، یک جای خاص یا اسمی که طرز نوشتنش یادش نبود. دفترچه‌ای با جلد سیاه خریده بود که توی جیب داخلی کتش می‌گذاشت. این‌طوری می‌توانست هر وقت روز و هر بار که یکی از خاطره‌های فرار از ذهنش می‌گذشت، چیزهایی بنویسد. احساس می‌کرد دارد تمام وقتش را صرف چیدن یک پازل می‌کند. اما به تدریج که به گذشته‌ها می‌رفت، گاه افسوس می‌خورد: چرا از این راه رفته، نه از آن یکی؟

---

1. Bosmans